

جلسه چهاردهم روح و غذای روح

«جدا بودن روح از بدن»

۱- جدا بودن روح از بدن

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ لَا سِيَّما عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ رُوحِي وَ أَزْوَاحُ
الْعَالَمِينَ لِتُرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ
أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

۲- روح و بدن مثل انسان و لباسش

در هفته‌های گذشته درباره روح و اینکه خصوصیات در روح
است که متأسفانه ما اگر گفتیم: خودمان، ذهن‌ها منتقل
می‌شود به روح و بدن. اینکه ما می‌گوییم روح، به خاطر این

است که ذهنتان منتقل به بدن نشود. مسائلی که گفته می‌شود مربوط به روح است. روح غیر از انسان نیست. غیر از خود انسان نیست. یعنی همان طوری که هفته گذشته مطالبی در این ارتباط عرض کردم روح خود انسان است و بدن هیچ تفاوتی با لباس ندارد. یعنی صد درصد اگر بخواهیم تشبیه بکنیم روح را با بدن باید به همین لباس تشبیهش بکنیم. چون لباس داخل آتش بیافتد و بسوزد هم فقط انسان متأثر می‌شود که چرا لباسم سوخت ولی دردی عائد انسان نمی‌شود. بدن انسان هم اگر در آتش بیافتد دردی متوجه خود انسان نمی‌شود البته وقتی که بدن از روح جدا باشد. مثلاً بدن یک میّت را بیاندازید داخل آتش بسوزانید همان طوری که بدن یک گوسفند را می‌اندازید داخل آتش و می‌سوزانید. و همین طور که لباستان را

می اندازید داخل آتش می سوزانید فرقی با هم نمی کند. روح انسان است که همه دردها را احساس می کند، همه فشارها را، خستگی ها را، ناتوانی ها را، توانایی ها را، همه این ها را روح انسان است که احساس می کند.

منتها یک جمله ای اینجا است که ممکن است متوجه آن مطلب اکثراً نباشند و آن این است که انسان وقتی که به یک فشاری برخورد می کند، به یک خستگی برخورد می کند، به یک حرارتی برخورد می کند، به یک سرمایی برخورد می کند، بدنش یخ می کند، بدنش داغ می شود، بدنش خسته می شود، این ها همه اش در صورتی است که روح داخل بدن باشد. اگر روح داخل بدن نباشد، مثلاً شما بدن تن خواب باشد یا بدن تن مرده باشد هیچی احساس نمی کنید. هیچ یک از این احساسات را ندارید.

۳- روح نباتی و رابطه آن با بدن

یک رابطه‌ای بین روح و بدن هست، این رابطه هم خیلی رابطه طبیعی و واضحی است یک مقداری بیشتر از رابطه لباس با بدن، آن رابطه که همان روح نباتی است که ربط می‌دهد روح را به بدن و الا اگر روح نباتی نباشد هیچ یک از این‌ها که می‌خواهم عرض کنم نیست. رابطه روح نباتی با بدن مثل یک ریسمانی است، یک کبوتری را تصور کنید به پایش یک ریسمانی بسته باشند که آن سر دیگر ریسمان را به یک چیز دیگری بسته باشند که او محکم‌تر باشد، به در خانه بسته باشند این وقتی که پرواز می‌کند آن آزادی را ندارد که کبوتر بدون وابستگی دارد. یعنی کبوتری که پایش بسته نیست خیلی راحت‌تر همه جا می‌تواند برود و اگر یک خرده

هم از آن چیزی که کبوتر را به آن بستند مثلاً سنگ دور شد فشاری روی پایش نمی‌آید اگر آن ریسمان نباشد. اما اگر آن ریسمان باشد یک فشاری روی پایش می‌آید، می‌کشاند خودش را، یک دردی ممکن است حاصل شود.

همه این عرایضی که الان و هفته قبل دارم عرض می‌کنم برای این است که شما روحتان را از بدنتان صد درصد جدا کنید. یعنی فقط و فقط این طور تصور کنید که لباس و بدن. من روی این جهت خیلی اصرار دارم نگویند که خُب دیگر فهمیدیم، نه، بیشتر بفهمید، بیشتر عمیق بشوید، بیشتر درک بکنید. یعنی بیاریدش روی مراحل زندگیتان پیاده‌اش کنید و فکر هم نکنید که یک مطلب خیلی مهمی نیست، نه، خیلی مهم است. حتّی بعضی از فلاسفه یک اعتقاداتی درباره روح و بدن دارند که با این بحث ساده‌ای که من عرض

می‌کنم همه آن مسائل از بین می‌رود که نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم چون که بعد از این مطالبی که این دو هفته عرض کردم آن هفته بخصوص مفصل عرض کردم اصلاً برای شماها آنچه که آن‌ها تحت عنوان حرکت جوهری می‌گویند اصلاً برای شما خنده‌آور می‌شود لذا بحثی اصلاً نداریم درباره آن حرف‌ها.

ولی این اندازه را عرض می‌کنم که روح که شما باشید، یک مدتی در عالم ارواح بود بدون شکل. نگوید که چطوری می‌شود که بدون شکل؟ الان ملائکه شکل ندارند، الان اجنه شکل ندارند، ولی می‌توانند «يَتَشَكَّلُ بِأَشْكَالٍ مُّخْتَلِفَةٍ»^۱ حتی در منطق نوشته، در فلسفه هست این حرف که جن و ملک به شکل‌های مختلف متشکل می‌توانند بشوند، فرق جریان

۱ - شرح کشف المراد، ص ۵۱.

این است که، مَلَك به قیافه انبیاء و اولیاء هم متشکل می شود ولی اجنّه و شیاطین نمی شوند و مَلَك به صورت سگ و خوک و این ها متشکل نمی شود ولی اجنّه می شود. مختصر است این تفاوت و فرق که «الْجِنُّ يَتَشَكَّلُ بِأَشْكَالٍ مُّخْتَلِفَةٍ إِلَّا الْآنْبِيَاءَ وَالْأَوْلِيَاءَ حَتَّى الْكَلْبِ وَالْخِنْزِيرِ»^۲ حالا اصل این حرف هم درست باشد یا نباشد کلاً ملک و جنّ شکل ندارند. روح انسان هم اولّش شکل نداشت. بعد که در عالم ذر یعنی خدای تعالی حضرت آدم را که خلق کرد به انسان شکل داد، همین شکلی که ما الآن داریم. هر کس هم که بگوید که ما قبلاً از یک سلولی آمدیم و دوسلولی شدیم و بعد مرتب تکثیر شدیم و بعد به صورت حیوانات در آمدیم و بعد خدمت شما عرض شود که به شکل بوزینه، که اکثر

۲ - شرح کشف المراد، ص ۵۱.

افرادی که این ادّعا را دارند خودشان هم یک خرده‌ای شکل بوزینه هستند و بعد به شکل بوزینه درآمدیم و بعد هم حلقه مفقوده بین انسان و بوزینه هست که آن مفقود شده، حالا چه طوری مفقود شده هم خدا می‌داند و بعد هم انسان شدیم و آن کسی که این حرف‌ها را اصلاً طرح داده و گفته به صورت فرضیه گفته، فرضیه یعنی دو تصوّر هست، یک تصور همین که ما داریم و می‌گوییم، یک تصور هم آن هست که آن فرد دارد، خودش می‌گوید: این فرضیه هست. نگفته که حتماً این طوری بوده به صورت علم نگفته. آن فرضیه گفته. ما بدبخت‌ها که هم قرآن داریم و هم انبیاء گفتند، هم روایات زیادی داریم ما فرضیه آن شخص را به صورت علم می‌پذیریم. این خیلی واقعاً کمال نادانی است که انسان فرضیه دیگران را تازه به خود آن اعتراض است ما به صورت

علم بپذیریم و استدلال هم بکنیم که بعضی از افراد را من دیدم که در کتاب‌هایشان استدلال از آیات قرآن هم کردند که این‌ها فقط باید انسان تأسّف بخورد و الاّ این مسائل نیست.

۴- چگونگی خلقت بدن حضرت آدم

وقتی که حضرت آدم را خدا خلق کرد از گِل، این‌ها را که می‌گویم صریح قرآن است، از گِلِ متعفّنی خلق کرده «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ»^۳ از این صریح تر نمی‌شود بعد طبق روایات مدتی این بدن در مقابل آفتاب خشک شد. یعنی همین مجسمه گلی خشک شد. چهل روز در یک روایتی دارد که این بدن را گذاشتند خشک شد. بعد خدای

۳ - سوره مومنون، آیه ۲.

تعالی روح حضرت آدم را وارد این بدن کرد. و نظایر این را خدای تعالی بعد از حضرت آدم انجام داده است.

حضرت عَزِیز، این قصّه‌ای است که در قرآن آمده، حضرت عَزِیز یک پیغمبر است، نگوید: پیغمبر چرا شک کرد، نه، این آمد در کنار یک قریه‌ای دید که همه مردن یک مرضی آمده همه را کشته، شاید وبایی چیزی بوده عرض کرد که خدا چطور این‌ها را زنده می‌کند این‌ها کم‌کم خوب خاک می‌شوند، بدن‌هایشان قاطی می‌شود. خدای تعالی او را میراند «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ»^۴ صد سال او را میراند آخه ما اگر قرآن را هم قبول نکنیم چه برایمان می‌ماند؟ صد سال میراند، خُب بعد خدا زنده‌اش کرد حالا زنده‌اش کرد، زنده شدن خودش را حضرت عَزِیز ندید ولی خدای تعالی برنامه

۴ - سوره بقره، آیه ۲۵۹.

دارد، دوتا معجزه کنارهم، دوتا مسأله غیر عادی کنارهم
خدای تعالی انجام داد. یکی غذای حضرت عَزِیز را آب، آب
و غذا در ظرف یک روز، دو روز هم خشک می شود هم
می پوسد این ها «لَمْ يَتَسَنَّهْ» اصلاً فرقی نکرده است عین همان
وقتی که غذای گرم را گذاشته می خواسته بخورد و آب هم به
همان سردی که می خواسته بخورد. ولی به حضرت عَزِیز
گفتند: «وَ انْظُرْ اِلٰی حِمَارِكَ»^۵ بین الاغت چطور زنده
می شود؟ نگاه کرد، اینجا دیگر دارد می بیند، دید که بادی
بلند شد خاک و این ها را جمع کرد، عین کاری که خدای
تعالی بلا تشبیه با حضرت آدم انجام داد، اوّل خاکش را جمع
کرد بعد یک مجسمه ای از الاغ ساخت بعد روح درش دمید

۵ - سوره بقره، آیه ۲۵۹.

روحش آمد وارد شد الاغه هم بلند شد ایشان هم سوار شد و رفت.

همین طور حضرت آدم را خدا خلق کرد به همین شکل، به همین قیافه. حالا ممکن است حضرت آدم یک خرده بزرگ‌تر بوده ماها یک خرده کوچک‌تر هستیم و یا ما بزرگ‌تر هستیم، او کوچک‌تر بوده این یک چیزی ولی همین طور خدای تعالی خلق کرد. روح را درش دمید، در خصوص حضرت آدم داریم که «وَنَفَخْتُ فِيهِ» این ضمیر «ه» به حضرت آدم بر می‌گردد. البته درباره غیر حضرت آدم هم داریم ولی در اوّل به حضرت آدم است که «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۶ یعنی بعد از اینکه خدای تعالی روح را در او قرار داد، در مقابل مجسمه حضرت آدم سجده نکردند ملائکه، در مقابل

۶ - سوره ص، آیه ۷۲.

روح حضرت آدم سجده کردند که «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» همه ملائکه به حضرت آدم سجده کردند، چرا سجده کردند؟ خدای تعالی در قرآن توضیح می‌دهد، به خاطر آن صفات حمیده‌ای که در حضرت آدم بود، به خاطر علم اسمائی که خدا به حضرت آدم تعلیم داد. خدای تعالی دستور داد که ملائکه سجده کنند «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» از همان جا شکل برای انسان به وجود آمد، یک قالبی به وجود آمد، تشکلی به وجود آمد. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله یک کسی داشت به یک نفر فحش می‌داد، فحشش این بود که «قبح الله وجهک» خدا صورتت را قبیح کند، چقدر زشتی تو، بدی تو، این طوری داشت فحشش می‌داد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: این حرف را نزن

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ»^۷ آدم را هم خدا به همین صورت خلق کرده است. تا زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، که سنی ها برمی دارند همین تیکه از این روایت را می گیرند که «خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» یعنی ضمیر را بر می گردانند به خدا یعنی خدا آدم را به صورت خودش خلق کرد. ولی حضرت رضا علیه السلام این روایت را به این صورت معنا می کند که این داشت فحش می داد به آن شخص و به صورتش، به قیافه اش داشت فحش می داد حضرت فرمود: که خدا حضرت آدم را به همین صورت خلق کرده تو داری فحش به قیافه این می دهی. به هر حال از زمان حضرت آدم انسان شکل پیدا کرد. منتها در خود حضرت آدم روح حضرت آدم این شکلی به این شکل درآمد و این

۷ - توحید صدوق، ص ۱۵۳.

قالب را برای روح خود حضرت آدم که از نظر زمان و مکان
اوّل خلقت بوده، اوّل انسان عالم بشریت بوده، و بعد هم به
همین صورت در صریح آیات شریفه قرآن است روایات هم
زیاد داریم شاید متجاوز از دو هزار تا روایت هست که از
پشت حضرت آدم یک موجوداتی شبیه به همین بدن هر
کسی که الان در کره زمین است، حالا ممکن است که مثلاً
فرض کنید که از نظر جنسیت محدود نبوده، از نظر مثلاً زن
و مرد و بعضی مسائل جزئی ممکن است به این شکل نبوده
که در دنیا آمده، ولی به هر حال خدا انسان‌ها را به همین
قیافه تا روز قیامت خلق کرد، برای خدا هیچ مشکل نیست.
چطور خلق کرد؟ این گونه سوالات در اثر بی معرفتی ما نسبت
به ذات مقدس پروردگار است، خدای تعالی این‌ها
(انسان‌ها) را خلق کرد، همه هم بودند، همان طوری که من در

کتاب در محضر استاد جلد اوّل نوشته‌ام، همه جمع شدند، همه شاهد بودند، ملائکه بودند، ملائکه بدون شکل، اجنه بدون شکل، انسان فقط به شکل حضرت آدم متشکل شد، نه اینکه باصطلاح بدن موضوعیت داشته باشد، منظور از بدن همان خاک و گل، همانی که داخل قبر بعد از مردن باقی می‌ماند، همان که شما هر شب وقتی که می‌خوابید در رختخواب می‌گذاریدش و می‌روید به هر کجا که دوست دارید می‌روید. ارواح به آن شکل بدن در آمدند، فقط قالب انسان است. این بدن قالبی است برای انسان. این بدن لباس برای روح است. یک همچین چیزی تصوّر کنید. این‌ها (ارواح بشر) روی نوبت، شاید بعضی‌هایشان یک میلیارد سال هم در عالم ذر باشند.

۵- روح در عوالم مختلف

حالا در عالم ذر چکار می‌کنیم؟ در این دنیا چه کار کردیم؟
در عالم برزخ چکار بکنیم؟ در عالم بهشت و جهنم چکار
بکنیم؟ این‌ها را نمی‌شود خوب توضیح داد. اجمالاً حالا من تا
یک حدی دارم از آیات قرآن و روایات یک خلاصه‌ای جمع
می‌کنم که ما در برزخ چه خواهیم کرد، و در بهشت چه
خواهیم کرد، در جهنم چه خواهند کرد. این مسائل را دارم
جمع آوری می‌کنم، امّا دقیق و خصوصیاتش را چقدر
می‌مانیم و حالا این چقدر طول می‌کشد و با دنیایمان
مقایسه می‌کنیم که از دیروز تا حالا ما چقدر وقت داشتیم و
چه کردیم و چه نکردیم و این‌ها همه‌اش در عوالم مختلف
تغییر می‌کند. یعنی در عالم ذر یک طور هست، زمان گاهی
خیلی سریع می‌گذرد، گاهی می‌شود که زمان طولانی

می‌گذرد، گاهی می‌شود که انسان نیاز به مکان‌های مختلف دارد. افرادی بودند که خیلی قلبشان را صیقل زدند، خیلی شفاف شده، عالم‌ذرشان را از اول تا به آخر حتی مکانش را هم دیده‌اند. امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «الأرواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ»^۸ اصلاً همه بحث‌ها روی ارواح است، روی این بدن‌ها که ما الآن داریم فکر می‌کنیم نیست. در روایات هم همین طور است. در آیات قرآن هم همین طور است در وقتی که امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «الأرواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ» ارواح یک جنود، لشکرهای تشکیل شده‌ای، دسته بندی شده‌ای بودند در قبل و وقتی که در دنیا همدیگر را می‌بینند می‌شناسند و گاهی انسان می‌گوید: نمی‌دانم کجا شما را دیدم؟ من خودم یک نفر آمد پیش من دیدم که خیلی آشنا

۸ - المحجّه البيضاء ج ۸، ص ۱۵.

هست مثل اینکه همین دیروز با هم بودیم. از او سوال کردم، گفت: من در فلان مملکت زندگی می‌کنم از اوّل بچگی هم آنجا بودم و تازه آمدم ایران، ما هم که آن مملکت را نرفتیم. از این قبیل زیاد است. ماها غافل هستیم، غفلت می‌کنیم، نمی‌رویم دنبالش والا خیلی برخورد می‌کنیم به این مسائل که شناخته می‌شوند، همدیگر را می‌شناسند، سابقه ذهنی حتی گاهی دارند گاهی با همدیگر مثل اینکه مخالف هستند در آن عالم ممکن است با هم دعوایی داشتند، دعوایشان به پایان نرسیده، آمده‌اند در دنیا و با هم درگیر هستند و از این قبیل هست.

فقط و فقط این را می‌خواهم عرض کنم که هر جا که بروید، شاید روی حدس از ۱۲۰۰۰ سال قبل، تا این طرف هم بی‌نهایت ما هستیم، در آنجا بودیم، در عالم ارواح بودیم، در

این دنیا هم هستیم و در عالم برزخ هم هستیم. ببینید وقتی که انسان یک همچین جدایی را بین روح و بدنش به وجود آورد دیگر راحت است، از همان جا شروع کرده آمده می رود تا بی نهایت. دیگر فکر نمی کند که خوب حالا پیر شدیم و دیگر باید برویم و خُب بروید! شما می گوید: این بدن را از دست می دهیم، بدن شما هر چند سال یک دفعه تمامش از دست رفته است. شما از اوّل طفولیت که متولد شدید تا حالا ده ها اگر نگوییم بیشتر، ده ها مرتبه تمام بدنتان از بین رفته. سر چه معطل هستید؟ چیزی که از بین نرفته و نخواهد رفت و خدا نگهش می دارد روح انسان است. راحت می شوید دیگر.

مثلاً شما الآن در کردیچال یک خانه ای دارید و زندگی می کنید خیلی خُب، مُردید، چه می شود؟ مُردیم یک

مقداری به حسابمان می‌رسند. همین جا هم می‌رسند یک وقت نگویید: بعد از مُردن اهل جهنّم هستیم یا اهل بهشت هستیم؟ همین دنیا هم شما خودتان می‌دانید اهل جهنّم هستید یا اهل بهشت هستید. خدا می‌داند اگر انسان در زندگیش دقیق بشود می‌بیند یک کار بد کرد یک ساعت بعدش اهل جهنّم شد و در عذاب وجدان است اگر وجدان نداشته باشد که هیچ، وگرنه در عذاب وجدان است، همان عذاب وجدان برایش از هر جهنمی بدتر است. شما یک گناه کبیره را کردید از دو حال خارج نیست، یا از غافلین حساب می‌شوید که هیچ، آدم غافل را مثل خواب، همان تعبیر خواب چیز خوبی است. اگر غافل نیستید باید بگویید: خدای با این عظمت را من نافرمانی کردم. همان طور که بچه انسان وقتی که نافرمانی می‌کند خودش می‌رود

یک گوشه‌ای می‌نشیند اعصابش خورد است، ناراحت است که چرا من نافرمانی پدر و مادر به این مهربانی و به این خوبی را کردم، حالا او را به غضب آوردم، خود این عذاب دارد می‌کشد، تا وقتی که بچه بفهمد پدرش از او راضی شده است. صدها برابر، میلیون‌ها برابر آن کسی که وجدان دارد و انسان است و معتقد به خدا هست یک گناه که می‌کند عذاب می‌کشد. هر چه در اینجا عذاب نکشید شما بعد از اینکه گناه کردید، همان اندازه غافل هستید، این را بدانید اگر انسان، انسان باشد، انسان واقعاً وجدان انسانی داشته باشد باید وقتی که در مقابل پروردگارش هست، خدا حاضر، ناظر، الآن محیط بر ما حتی به ما نزدیک‌تر از رگ گردن است، به جهت اینکه ما داخل رگ گردنمان را نمی‌دانیم چه می‌گذرد ولی خدا می‌داند، پس او به ما نزدیک‌تر است، در

مقابل چنین خدایی انسان یک گناهی بکند، یک گناه کبیره بکند این آنقدر در جهنّم واقع می شود که پدرش درمی آید تا وقتی که خدا عفویش کند. اگر هم یک وقتی این طور فشار نمی بینند مال این است که امید عفو دارید. اگر انسان می داند که مثلاً پدر من زود از من می گذرد، خُب همین یک خرده آرامش می کند، آن عذاب را نمی کشد. در جهنّم هم همین طور است، در عالم برزخ هم همین طور است، هیچ فرقی نمی کند. بنابراین وقتی که وارد عالم بعد از این عالم دنیا یعنی عالم برزخ می شویم یک عده هستند گناهان کبیره کردند، ظلم ها کردند، مردم یک مملکتی را بدبخت کردند، یک امامی را کشتند، معاندین به طور کلی این ها وقتی که می میرند همین عذاب وجدانشان در عالم برزخ برای شان کافی هست و عذاب بدنی هم می کنند، یعنی از طریق بدن

روح او را عذاب می‌کنند. یک عده هم که از اولیاء خدا هستند می‌روند به آسمان چهارم، آنجا خدای تعالی برای آن‌ها تهیه دیده «أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ»^۹ که البته مربوط به بهشت خلد است. یک مدتی هم آنجا هستند، بعدش هم باز دو مرتبه یک گردشگری تقریباً، یک حرکتی، یک مسافرتی از آسمان چهارم می‌آید روی کره زمین یک ساعت، دو ساعت، ده ساعت، یک سال، دو سال، ده سال تا پنجاه هزار سال در این منزلگاه می‌مانید و بعد هم می‌روید به بهشت خلد یا جهنّم خلد، یکی از این دوتا. ببینید خیلی جاده صاف و راحت هیچ تحولی، ما نباید این قدر تنگ نظر باشیم.

۹ - سوره صافات، آیه ۴۱.

ما اینقدر تنگ نظر هستیم که فکر می‌کنیم که دنیا همین چند روزی است که ما اینجا هستیم. آخر این افکار، این عقل، این هوش، این درک به این مهمی را خدای تعالی اگر برای همین چند روز دنیا خلق کرده باشد، خوب موریس مترلینگ که عقلش همین اندازه بیشتر نمی‌رسد می‌گوید: خدا اسراف کرده چه لزومی دارد که ما اینقدر بافهم باشیم. واقعاً اگر این دنیا باشد و فقط محدود به این چند روز دنیا باشد، این فهم و شعوری که همین من و شما داریم دانشمندان بزرگ همین فهم و شعور دارند، زیادی مان است. چون الاغ ندارد راحت است. ماها فکر ناهار ظهر، شام شب، هر طور گرفتاری و تا بازنشستگی و تا آخر داریم، مشکل داریم، همه‌اش باید فکر بکنیم و غصه بخوریم، ناراحت باشیم، خوراک زیاد داشته باشیم زیادتر بخوایم، کم داشته

باشیم زیاد بخواهیم، همین‌ها هست. اگر این باشد این عقل و فکر و فهمی که امروز سفینه فضا نورد می‌سازد و می‌فرستند به کرات بالا، صنایع عجیب و غریبی که الان در دست ما هست و می‌سازند، این علم زیادی است، می‌خواهیم چکار کنیم؟ راحت‌ترش همان است که یک آخوری انسان داشته باشد، شکمش سیر باشد کار هم به اندازه‌ای که می‌تواند بکند انجام می‌دهد. نه طلبکار داشته باشد، نه زن داشته باشد، نه بچه، زن و بچه‌اش هم مثل همان زن و بچه الاغ باشند و تمام این را خدای تعالی نداده برای همین دو روز دنیا، طبق روایات دو هزار سال به ما تعلیمات می‌دادند که همه را فراموش کردیم.

بعضی‌ها فراموش نکردند، مثل انبیاء. حضرت عیسی وقتی وارد دنیا شد همان لحظه اوّل گفت: «جَعَلَنِي نَبِيًّا»^{۱۰} من را در گذشته خدا نبی یعنی «مخبرٌ عن الله تعالى» «وَجَعَلَنِي نَبِيًّا* وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا»^{۱۱} من را در گذشته خدا وجودم را پربرکت قرار داد «و اوصانی» حالا آمدی توی دنیا حال برای امتحانت «أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا»^{۱۲} تا وقتی که در دنیا هستم. چون «بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ» مال احکام دنیایی است «ما دُمْتُ حَيًّا وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي» و نیکی بکنم به مادرم و «جَبَّارًا شَقِيًّا» چون این‌ها همه از مواد امتحانی انسان‌ها هست و حتی ماها که فرمود من به مادرم محبت بکنم «وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ

۱۰ - سوره مریم، آیه ۳۰.

۱۱ - سوره مریم، آیه ۳۰، ۳۱.

۱۲ - سوره مریم، آیه ۳۱.

لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا»^{۱۳} من جبار نباشم. مردم را مجبور به یک کارهایی که نمی خواهند نکنم. شقی نباشم بدبخت نباشم آدمی نباشم که ظلم بکنم. این مربوط به دنیاش. «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»^{۱۴} ببینید آن هم مال بعد از این عالمش است و «وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» وقتی که باز زنده مبعوث بشوم. حالا یک حضرت عیسی یادش مانده که خدا چه به او گفته است. یا فرض کنید ائمه اطهار علیهم السلام که از این مسائل خارج هستند «لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»^{۱۵} و بعضی به ندرت از انبیاء و اولیاء یادشان بیاید. والا خدا تعلیمات را به ما داده است. تعلیمات کاملی هم

۱۳ - سوره مریم، آیه ۳۲.

۱۴ - سوره مریم، آیه ۳۳.

۱۵ - بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۴۵.

داده است. بعد هم خدای تعالی ما را آورده در این قالب بدن
زندگی کنیم. به شکل بدن.

۶- علت آمدن روح در قالب بدن

فقط به خاطر این خدا به ما شکل داده است که همدیگر را
بشناسیم. در آن آیه شریفه می فرماید که خدای تعالی شما را
«وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا»^{۱۶} اصلاً شعبه، شعبه، شعبه
قرارتان دادیم، شکل های مختلف و قبائل مختلف.
صداهایتان با هم فرق می کند، تن صدا فرق می کند،
شکل هایتان در انسان است که صد در صد با هم فرق
می کند. چرا؟ برای اینکه همدیگر را بشناسید. شما باید با
عقلتان کار بکنید و راه شناختن یکدیگر از دو راه ممکن

۱۶ - سوره حجرات، آیه ۱۳.

است، یکی با الهام پروردگار، یکی هم با کنجکاوی عقل. کبوترها، حیوانات اکثراً با الهامات پروردگار همدیگر را می‌شناسند. می‌بینید یک زنبور عسل، تمام زنبورهای عسل را جلوی تان بگذارید می‌بینید همه یک شکل هستند. اما هر زنبوری می‌آید می‌رود در آن کندویی که مربوط به خودش است و آن دسته بچه‌هایی که با هم متولد شدند. می‌بینید همه دور هم جمع می‌شوند. این‌ها از کجا می‌فهمند؟ خدای تعالی الهام می‌کند. «وَأَوْحَيْنَا» وحی می‌کند «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا»^{۱۷} اما ماها نمی‌توانیم این درک را داشته باشیم. یعنی خدا به ما الهام نمی‌کند. پس چکار می‌کند؟ با عقلت. ما یک چیز بالاتری به تو دادیم، با عقلت. حتی دوقلوها را انسان گاهی می‌بینید که یک تفاوت

۱۷ - سوره نحل، آیه ۶۸.

جزئی خدای تعالی روی آن‌ها گذاشته که انسان بالاخره بشناسدشان، با عقلت بشناسی «لِتَعَارَفُوا» خوب دقت کنید، دقیق بشوید، این بدن را خدا داده به ما که «لِتَعَارَفُوا» شکل‌هایتان با هم فرق بکند، همدیگر را بشناسید، اشتباه نگیرید، چون خدا به شما الهام نمی‌کند که این کی هست؟ یا این از نسل کی هست؟ تمام زنبورهای یک کندو با هم خواهر و برادر هستند این کندو با آن کندو، دو دسته خواهر و برادر هستند، این‌ها با هم قاطی هیچ وقت نمی‌شوند. بگویند: حالا خواهرهای آن طرف بیایند این طرف، مادرهای این طرف بروند آن طرف، برادرهای آن طرف بیایند این طرف، این طوری نیست. چرا؟ برای اینکه خدا «سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ»^{۱۸} یک سنتی است، یک فطرتی است، یک

۱۸ - سوره فتح، آیه ۲۳.

خلقتی است، یک غریزه ای است، یک الهامی است، یک وحی ای است که به آن ها داده می شود ولی به انسان ها داده نمی شود. برای ما بدن خلق کردند که از طریق بدن به وسیله عقلمان همدیگر را بشناسیم. «لِتَعَارَفُوا» کلمه «لِتَعَارَفُوا» که می دانید خیلی واضح است برای اینکه همدیگر را بشناسید، برای شناختن. پس این بدن برای شناختن است. هر کس می آید اینجا یک دست لباس مخصوصی بپوشند که ما مخلوطش نکنیم. یکی افسر است این مثلاً سه تا ستاره باید داشته باشد. آن کسی که سرهنگ است دو تا ستاره باید داشته باشد، حالا من خیلی اصطلاحاتش را بلد نیستم، نمی دانم، آن کسی که امیر است تاج داشته باشد زمان شاه البته تاج داشت، الان نمی دانم امیر چطوری می شود. بالاخره برای اینکه مثلاً آگه همه تان بدون لباس رسمی بیایید داخل

مجلس شناخته نمی شوید، مثلاً در حمام آدم برای افسر و سرهنگ و سرتیپ و این حرف ها را فرقی نمی گذارد، خوب دقت کنید که بدن فقط برای همین است. بدن مثل لباس است، مثل مدالی است که می زنند، مثل اینکه یکی آمده وارد اتاق شده، چادر سرش است می فهمیم که زن است، یکی می بینیم که عبا و عمامه دارد می فهمیم که روحانی است، یکی هم نه عبا دارد، نه چادر سرش است، نه عمامه دارد، می فهمیم که خوب یکی از همین مردم معمولی است. همین طور فکر کنید درباره بدن. هیچ اضافه ای هم خدای تعالی برایش قرار نداده است. یک کارهایی پروردگار در خصوص بدن انسان کرده است که انسان این بدن را از یک دست لباس هم بدتر بداند یعنی باید بی اعتنا تر باشد.

۷- خصوصیات مشترک بین بدن و لباس

بدن انسان در خیلی جاها با لباس ویژگی‌های مشترکی دارد، لباس پاره می‌شود، بدن هم گاهی یک چاقو می‌خورد و پاره می‌شود، لباس را می‌دوزند بدن را هم می‌دوزند، در خیلی چیزها بدن با لباس به هم شبیه است، گاهی انسان لباسش را در می‌آورد و لباس نویی می‌پوشد. لباسش کثیف می‌شود می‌رود آن را می‌شوید، خُب بدن هم همین‌طور است. شما بدنتان هر چند وقت یک دفعه عوض می‌شود.

در عالم ارواح و عالم ذریک‌طور بدن داشتید، در این دنیا هم یک‌طور، بعد از این عالم هم یک‌طور داشتید، بدنتان را عوض می‌کنید، کثیف می‌شود می‌روید و آن را می‌شوید. خُب شما بدنتان زودتر و بیشتر از لباس کثیف می‌شود. انسان گاهی می‌شود لباسش دیرتر کثیف می‌شود تا بدنش،

دو دفعه می رود حمام، یک دفعه لباس عوض می کند. لباس جلوی چشم انسان را می گیرد یعنی اگر لباس را جلوی چشمتان بگیرید نمی بینید، بدن هم جلوی دید روحتان را گرفته است. روح شما هم از پشت و هم از جلو، هم از طرف راست و هم از طرف چپ تمام وجودش دید است، تمام وجودش شنوایی است. این بدن آمده محدودش کرده و می گوید: از یک سوراخ (چشم) بیشتر نبین، از یک سوراخ (گوش) بیشتر گوش نده، این طوری هست. پس ببینید بدن را فقط و فقط باید به لباس تشبیه کرد.

اگر بیشتر از این به بدنتان اهمیت بدهید، آن وقت به اشتباهات زیادی برخورد می کنید که اکثر ما هم به همین اشتباهات برخورد می کنیم. حالا نمی خواهم اشتباهات را بشمارم، اشتباهات خیلی زیاد است. مثلاً وقتی که انسان

بدنش را همه چیز دانست، یک نفر به من می گفت: از داخل اتاق رفتم بیرون دیدم هوا سرد است، نماز شب نخواندم، این طوری می شود. امثال این ها زیاد است. این مطلب فصل الخطاب است، فصل حقیقت است، فصل حقایق است، فصلی است که انسان را از سایر مکاتب دیگر دور می کند، جدا می کند در اعتقاداتش انسان فرق می کند. الان اگر شما خدای نکرده یک سرطان داشته باشید و بروید حرم حضرت رضا علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام شما را شفا بدهند خیلی خوشحال تر می شوید از اینکه یک مرض روحی داشته باشید و بروید در حرم حضرت رضا علیه السلام و شفا پیدا کنید؟ چرا این طوری است؟ برای اینکه بدن برایمان اهمیتش بیشتر است، برای بدن ارزش بیشتری قائل هستیم. چرا ما ارزش بیشتری قائل هستیم؟ برای اینکه عقل نداریم.

خیلی ساده است، برای اینکه فکر نکردیم، ننشستیم فکر کنیم که این بدن نهایت صد سال می خواهد با ما باشد. حالا شما اگر لباس‌تان فرض کنید یک گوشه آتش گرفت و سوخت، یک عباء خیلی خوبی دارید و این هم سوخته است بنشینید یک جا گریه بکنید که عبایم سوخت، می گویند: تو مردی برو یک عباء دیگر بگیر، تو که پول داری برو یک عباء دیگر بگیر. برای یک غده سرطانی که روی بدنتان پیدا شده، برای یک دانه‌ای که در صورتان پیدا شده، برای یک دردی که در پایتان پیدا شده، این کارها را ندارد. ان شاء الله ان شاء الله به زودی خواهی مُرد، یک بدن دیگر تر و تمیز مرتبی به تو خواهند داد، بله آخرش این است دیگر. «إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ»^{۱۹} معنای همین «إِنْ شَاءَ اللَّهُ

۱۹ - مفاتیح الجنان، زیارت قبور مومنین.

بِکُمْ لَا حِقُونَ» حُب چرا انسان غصّه می خورد تا می تواند باید تمیز باشد، مواظب باشد عبایش نسوزد، لباسش پاره نشود که حتی شاید خدای تعالی مؤاخذه بکند و می کند که چرا عبایت را سوزاندی، چرا لباست را پاره کردی، مواظبت نکردی، باید مواظبت بکند حتی اگر یک کسالتی در بدن پیدا شد بعضی می گویند: واجب است و بعضی می گویند: مستحب مؤکد است که تا می شود به طبیب مراجعه کن. اما این طور که همه ما مریض روحی باشیم و هیچ اهمّیت ندهیم هیچ به فکر معالجه نباشیم!

تا بدنمان یک مختصر که می دانیم و یقین داریم این سردردی که الان پیدا شده این مختصری مواظبت بکنیم، سرماخوردگی داریم، مواظبت بکنیم خوب می شود، یقین داریم، در عین حال هنگام سردرد ناراحت تر از آن وقتی

هستیم که حسود هستیم، ناراحت تر از آن وقتی هستیم که صفات حیوانی، شهوانی و یا غیرشهوانی داریم. این را ببینید چقدر فرق می کند. بنابراین تا می توانید بنشینید روی روی بدن تن فکر کنید، بدن را از باصطلاح از روح تن جدا کنید، تمام اهمیّت را به روح تن بدهید، تمام فکرتان روی روح تن باشد، تمام فعالیتتان برای پیشرفت روح تن باشد.

۸- اهمیت روح نسبت به بدن

خدای تعالی گاهی برای اینکه روح انسان را به انسان بشناساند چند تا کار کرده است:

اول اینکه موقع تولّد، بچه ای که از انسان متولّد می شود چقدر ضعیف است، چقدر بیچاره است، خدای تعالی این طور ضعیفش کرده است. هیچ حیوانی این طوری نیست. شما

اگر گاو و گوسفند داشتید می فهمیدید. شما شب می بینید
گاو در آخور سرحال ایستاده، گوسفند سرحال ایستاده، صبح
که می شود می بینید یک بچه زیر پایش است. نه قابله
می خواسته، نه بیمارستان می خواسته، نه آمپول فلان
می خواسته، ولی همه این ها را انسان می خواهد مخصوصاً
حالا که عادتش هم داده اند، همه این ها را می خواهد. اقلش
دیگر یک قابله هست یک کسی باید باشد برسد به این بچه،
بعد هم بچه انسان غذا نمی تواند بخورد. اگر تنها بماند هیچ
کاری نمی تواند بکند، شما بچه انسان را با بچه حیوان
مقایسه کنید، پستی بدن را بینید، کلی بدن حیوانات فضله
می اندازد، فضله هاش را حتی انسان دست می زند هیچ
ناراحت نمی شود، امّا فضله انسان به آن بد بویی و کثافت

است. مرض‌های مختلفی که متوجه بدن انسان می‌شود،
بدن حیوانات این طور مرض‌ها را ندارد

از همه این‌ها بدتر، این یکیش کار خدا هست که انسان از
مرده انسان که باید انس داشته باشد، باید برایش خیلی ساده
باشد، یک وحشتی، یک تنفّری دارد، که حتّی در فیلم وقتی
که صورت مرده را نشان می‌دهند، این فلسطینی‌ها صورت
مرده را باز می‌گذارند، بعضی‌ها اعتراض دارند که چرا صورت
مرده را باز گذاشتند و در تلویزیون که انسان صورت یک
شهید را می‌بیند ناراحت می‌شود و افراد ناراحت می‌شوند و
حال اینکه در مناء و عرفات صدها هزار گوسفند شاید کشته
شده، از گلویشان خون می‌آید هیچ کس ناراحت نمی‌شوید.
بینید این حالت برای این است که ای بشر تو بدان تا وقتی
که روح داخل بدنت هست تو ارزش داری، تو مورد تنفّر

نیستی، تو محبوبیت داری. روح تا آمد بیرون بدنت دیگر ارزش ندارد، یک عده‌ای آمده بودند جلوی مسجد صاحب الزمان ارواحنا فدا، من از نماز آمده بودم، آن‌ها گریه می‌کردند که پدرمان فوت کرده است، امشب بیاریمش داخل مسجد بگذاریمش؟ در خانه نمی‌شود نگهش داشت. خُب چرا؟! تو تا دیشب نگهش داشتی امشب چرا نمی‌توانی؟! ما می‌ترسیم. از پدر خودش تا وقتی که سیلی به آن‌ها می‌زد، کتک به آن‌ها می‌زد نمی‌ترسیدند، حالا که بنده خدا مرده می‌ترسید. این اصلاً از الهام و وحی قوی‌تر است که متنفر باشید. بدن چیزی نیست. حتی بدن سگ مرده، اگر انسان دست به بدن سگ مرده که خشک باشد بزند بعد از مردن حتی دستش نجس نمی‌شود اما به بدن انسان اگر دست زدی باید بروی تمام بدنت را آب بکشی، باید غسل کنی، این طوری می‌شود.

این غسل مسح میّت کردن یک علّت و فلسفه صحیحی هم دارد که حالا نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم. پس ببینید بدن مورد تنفّر باید واقع شود. روح است که همه ارزش‌ها را دارد، خود شماها فطری هست.

خدا در فطرتان گذاشته است. یک عالم را بیشتر برایش احترام قائل هستید تا یک جاهل، چه فرقی می‌کند این آقای عالم با یک جاهل؟ برای یک آدم پاک یک احترام دیگری قائل هستید. به یک کسی که سخی است یک احترام دیگری قائل هستید، به یک کسی که حسود نیست یک احترام دیگری قائل هستید. اصلاً تمام این شش هفت میلیارد جمعیت کره زمین برای پاکی ارزش قائل هستند، احترام قائل هستند. این علامت این است که برای روح احترام قائل هستند اگر یک فوتبالیست را هم احترام می‌کند به خاطر آن

علمش است باز هم. شما خیال نکنید به خاطر این است که خوب پریده. اگر خواب بود باز هم برنده می شد. برای همان علمش هست که باز احترامش می کنند. منتها زیادی بعضی ها را احترام می کنند، بعضی ها را کم احترام می کنند، این به خاطر عقل جامعه است. و الا روح انسان برای علم و پاکی و صحت عمل و درستی احترام قائل هست.

این ها را در فطرت انسان خدای تعالی گذاشته است، در عالم ارواح به ما تعلیم دادند. پس بنابراین این مسأله را خیلی رویش کار کنید یعنی ریشه همه پیشرفت ها هست، ریشه همه کارها هست، اگر بخواهید موفق بشوید اگر بخواهید خدای تعالی شما را به قرب خودش، به لقاء خودش برساند این ارزش قائل بودن برای روح ریشه همه چیز است.

از آن طرف شما فکر نکنید که اگر بخواهید به قرب خدا و امام زمان ارواحناده برسید حتماً باید به بدنش برسید، خدا که بدن ندارد، راحت. امام زمان ارواحناده هم باز همین مسئله یعنی همین لنگی که ما داریم همین جا باز کار می‌کند. الان ما باید معتقد باشیم امام زمان ارواحناده در همین اطاق هست. تا این کلمه را من می‌گویم: می‌روند می‌گویند: فلانی گفت: امام زمان ارواحناده در این اطاق هست، آن احمقِ دیگر هم می‌گوید: پس عجب ادعایی کرده است.

امام عصر ارواحناده روح مقدسش در همه جای عالم پهلوی خدا در کنار خدا است. بدن مقدسشان حالا کجاست؟ ما نمی‌دانیم. خیلی احترام برای بدن مقدسشان قائل هستیم چون تعلق به وجود مقدس حضرت ولی عصر

ارواح‌نافداه دارد. ولی امام زمان ارواح‌نافداه در این قیافه، در این بدن خلاصه نمی‌شود. تنها این نیست. ببینید چقدر فرق می‌کند. اگر همه فکرتان روی بدن افراد بود، مثل همان فردی هست در یک مهمانی لباس نو پوشیده بود، خیلی احترامش کردند. ولی شب قبلش که با لباس کهنه رفته بود احترامش نکردند. او هم غذا را بر می‌داشت می‌ریخت داخل آستینش می‌گفت: لباس نو غذا بخور. اگر ما هم به قیافه‌ها، به شکل‌ها و به بدن‌ها منهای روح خود انسان احترام گذاشتیم مثل همان جریان است، داماد آیت الله بروجردی رحمه الله علیه به من می‌گفت: در یک مجلسی ما با مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله علیه نشسته بودیم، دامادش بود پهلویش می‌نشست، یک آقای که من می‌شناختم سواد نداشت، عمامه بزرگی می‌گذاشت محاسن بلند، با

شخصیت وارد شد. ولی آقا نمی شناخت. آقای بروجردی گوششان سنگین بود، نمی شد همچین ساده مطالب را به ایشان رساند. به من اشاره کرد بلند شو برو وسط بنشین تا این آقا بیاید اینجا بنشینند. من هر چه خواستم بگویم: این آقا قرآن خوانِ امواتِ چیزی بلد نیست، نشد. رفتم وسط نشستم. ولی من می خواستم به آقا بفهمانم که این چطور آدمی هست. قرآن را هم اتفاقاً غلط می خواند. به او آهسته گفتم: مجلس فاتحه هست، چند آیه قرآن بخوان آقا به تو پول می دهد. آن هم با آن صدای عجیبش شروع کرد قرآن را غلط خواندن. آقای بروجردی رحمة الله علیه برگشت یک نگاه به او کرد و یک تبسمی هم به من کرد. مسأله حل شد. اگر کسی توجه به روح نداشته باشد، به حقیقت انسان نداشته باشد، قیافه ها

گاهی خیلی انسان را دچار مشکل می‌کند. «و صلّی الله علی
سیدنا محمد و آله اجمعین»

«نسئلك و ندعوك باعظم اسمائك و بمولانا صاحب الزمان
یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله» خدایا به آبروی حضرت ولی
عصر ارواحنا فداه حقیقت همه اشیاء را به ما نشان بده، فرج
امام زمان ما را برسان، همه ما را از بهترین اصحاب و یاورانش
قرار بده، توفیق تزکیه نفس و کمالات روحی به همه‌مان
مرحمت بفرما، پروردگارا حوائج این جمع برآور، مریض‌های
بدنی اسلام را لباس عافیت بپوشان، مریض‌های منظور
لباس عافیت بپوشان، امواتمان غریق رحمت بفرما. «و صلّی
الله علی نبینا محمد و آله اجمعین»